



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)﴾

تبیین نشانه های قرب متقابل خدا و بشر

بعد از بیان آن خطوط کلی توحید و سایر معارف فرمود ذات اقدس الهی با بشر نزدیک است چه اینکه بشر هم می تواند به خدا نزدیک بشود بر اساس بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) که این مضمون در صحیفه مبارکه هست «الدانی فی علوه و العالی فی دنوه»^۱ خداوند هم در مسئله دعا به بندگان اجازه داد که با او منادات داشته باشند (اولاً) بعد مناجات داشته باشند (ثانیاً) بعد مستمع مناجات خدا باشند (ثالثاً) که خدا مناجات کند و اینها بشنوند اینها عصاره آن «مناجات شعبانیه» است اینها در مسئله دعا و نیایش. از نظر مسائل فقهی به بندگان اجازه عهد داد که انسان با خدا معاهده برقرار می کند می گوید «عاهدت الله» من با خدا عهد بستم که فلان کار را

۱. الصحیفه السجادیة، دعای ۴۷.

انجام بدهم یا فلان خلاف را نکنم این تعهد با خدا نشانه قرب الهی است که «أَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ»^۱ آن قدر فیضش و لطفش به ما نزدیک است که به ما اجازه می‌دهد با او عهد ببندیم. مرحله سوم همین وعده است که خدا به ما داده است خدا وعده می‌دهد به ما ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ از این وعده‌ها در قرآن کم نیست حالا یا مسائل عبادی است یا مسائل اجتماعی است یا مسائل جهادی است و مانند آن.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ این وعده نسبت به کسانی است که از نظر عقیده مؤمن‌اند و از نظر عمل، کارهای خیر و لازم را انجام می‌دهند.

بررسی نشانه‌های واقعی کمال صالحان

مسئله بعدی آن است که راجع به استخلاف است. صرف استخلاف کمال نیست که عده‌ای را خدا ببرد عده دیگر را جانشین آنها قرار بدهد چه اینکه نمونه‌هایی از آن قبلاً گذشت بعد از جریان قوم نوح، عاد و ثمود مطرح شدند اینکه ثمود و عاد بعد از قوم نوح آمدند نه یعنی بعد از آن هشتاد نفر یعنی بعد از قوم نوح که به هلاکت رسیدند ثمود و عاد پدید آمدند.

خب اصل استخلاف نشانه کمال نیست عمده آن شرایط و وعده‌هایی است که خدا بر اساس آن شرایط عطا می‌کند درباره اصل استخلاف [مثلاً] فرمود: ﴿جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾^۲ منظور از قوم نوح همانهایی بودند که هلاک شدند ﴿أَغْرَقُوا فَأَذْخِلُوا نَارًا﴾^۳ نه هشتاد نفر یا کمتر و بیشتری که ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾^۴ عمده در کمال این است که فرمود: ﴿وَلْيُمَكِّنَنَّ﴾ این امور را نصیب کسانی می‌کند که از نظر عقیده مؤمن‌اند و از نظر عمل

۱. مصباح المتهجد، ص ۵۸۳.

۲. سورة اعراف، آیه ۶۹.

۳. سورة نوح، آیه ۲۵.

۴. سورة صافات، آیه ۷۷.

واجبها را انجام می دهند و محرمات را ترك می کنند ﴿وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ آن دین خداپسند را که فرمود: ﴿رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱ برای اینها متمکن می کنند که اینها در همه ابعاد بتوانند این را پیاده کنند.

پرسش...

پاسخ: البته جزء مصادیق هست دیگر ولی طبق روایاتی که در ذیل این آیه آمدند آیه مربوط به وجود مبارك حضرت حجّت (سلام الله علیه) است.

تطبیق آیه ﴿لَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ براساس روایات بر حضرت حجت (عج)

پرسش: يك روایت هم نقل می کند از خود حضرت علی (علیه السلام) می فرماید هر کس به من نگوید خلیفه چهارم لعنت خدا بر او.

پاسخ: خب بله برای اینکه آن سه نفر را که دین امضا نکرده غرض این است که طبق روایاتی که در ذیل این آیه آمده است - آن طوری که در کنزالدقائق آمده - این آیه مربوط به وجود مبارك حضرت حجّت است.^۲ می بینید المیزان چقدر در مسیر روایت حرکت می کند با اینکه وجوه فراوانی در اینجا گفته شد ایشان سعی کردند همه این وجوه را بررسی کنند ضعف همه آنها را تبیین کنند بعد بفرمایند که منطبق می شود بر حضرت حجّت^۳ روایاتی که می بینید، می بینید که بر حضرت حجّت تطبیق شده این هماهنگی المیزان است با روایات منها تمام وجوهش را بررسی می کند در هر جایی که روایت يك مطلب قابل اعتمادی دارد يك وقت يك روایت ضعیف است

۱. سورة مائدة، آیه ۳.

۲. تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

یا مرسل است با او نمی‌شود مسیر آیه را تعیین کرد یا تغییر داد ولی يك روایت معتبری باشد به هر وسیله است ایشان سعی می‌کنند مسیر آیه را با روایت هماهنگ کنند یکی از موارد هم همین‌جاست.

غرض این است که آنچه در روایات آمده که بر وجود مبارك حضرت تطبیق می‌شود این نکته‌ای را هم به همراه دارد و آن این است که اگر منظور این ارض كل ارض باشد بله همین روایت كنزالدقائق است که بر وجود مبارك حضرت حجت منطبق می‌شود اما اگر «أرض كل عصر و مصر» ملاحظه بشود ممکن است که مصادیق دیگر هم داشته باشد منتها آن مصادیق دیگر فی الجمله است نه بالجمله آن طوری نیست که حالا گسترده باشد همه اقطار را بگیرد یا همه ازمان را بگیرد این دو اصل همگانی را همیشگی را به همراه داشته باشد اگر این چنین شد آدم احتمال می‌دهد که در منطقه‌ای اگر چند صباحی دین حاکم بود این هم مصداق آیه است ولی اگر ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ را گفتیم ظاهرش كل ارض است بله این مخصوص حضرت می‌شود.

رد نظریه برخی علمای اهل سنت و تطبیق آیه بر خلفای راشدین

خب ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ آن دین خداپسند. همان راهی را که جناب زمخشری در کشاف رفت^۱ همان راه را جناب فخر رازی در تفسیر کبیرشان می‌روند^۲ خب مستحضرید که هر دو ناصواب است. ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ قبلاً بودند دشمن داخلی داشتند دشمن خارجی داشتند امنیتی در کار نبود حالا در کمال امنیتی‌اند امنیتی هم از بهترین نعمتهای الهی است ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان این بیان را دارد که برخیها خواستند این را بر خلفای راشدین تطبیق کنند برای اینکه مثلاً خلیفه دوم تلاش و کوشش کرده است از مدائن کسرا تا خراسان و تا سجستان همه را

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۱۳.

فتح کرده است و حکومت اسلامی را مستقر کرد بنابراین این مشمول آیه خواهد بود. نقد ایشان این است که خب اگر شما گستره اسلام ظاهری را می‌خواهید بگویید بعد از ایشان در عصر اموی ایام معاویه فتوحات که بیشتر بود اینها در غرب خیلی پیشرفت کردند در حالی که آنجا خبر از اسلام نبود^۱ این حرفها از این به بعد دیگر در فرمایش مرحوم شیخ طوسی نیست قبل از مرحوم شیخ طوسی جناب ابوریحان بیرونی این مطلب را نقل کرد جناب ابوالحسن عامری نقل کرد اینها قبل از مرحوم شیخ طوسی بودند. نقل کردند که وقتی معاویه به حکومت رسید يك رابطه تجاری با سلاطین بت پرست هند برقرار کرد ببینید به عنوان حکومت اسلامی به عنوان خلیفه مسلمانها چطور بت فروشی و بت پرستی را ترویج می‌کردند خب این دو حکیم از بزرگان جهان اسلام اند هم ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند این را فرمودند هم ابوالحسن عامری بالأخره در طیّ این هزار سال اینها به عظمت علمی شناخته شدند این دو بزرگوار نقل می‌کنند که وقتی معاویه به قدرت رسید بخشی از مغرب زمین را فتح کرد آن قسمتها بت پرستی رواج داشت این منطقه خاورمیانه بت پرستی در کار نبود دور این بت پرستی را داشت معاویه همین بت‌هایی که از بتکده‌های مغرب زمین به دست آورد اینها را مزین کرد مرصّع کرد به سلاطین هند منتقل کرد و پول زیاد گرفت^۲ بت فروشی کرد يك خلیفه رسمی مسلمانها با این داشت حکومت می‌کرد. حرف مرحوم شیخ طوسی در تبیان این است که صرف گسترش نظامی و پیروزی ظاهری مشمول این آیه نخواهد بود اگر شما بگویید دومی از مدائن کسرا تا خراسان و سجستان را فتح کرد خب مشابه این یا بیش از این طرف مغرب زمین را ایام معاویه فتح کردند. آن فرمایش دو بزرگواری که قبل از مرحوم شیخ طوسی بودند این است خب این چه اسلامی است که بتها را مزین می‌کند و مرصّع می‌کند و به سلاطین بت پرست هند می‌فروشد چنین دینی را

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۲. تحقیق ماللهند، ص ۸۷.

داشتند ترویج می کردند دیگر خب بنابراین آنها یقیناً منظور نیست ﴿وَلَيَمَكَّنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ که اینها در کمال امنیّت موحدانه خدا را عبادت کنند ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ که این نکته که جمله دوم بر جمله اول عطف نشده است و باهم ذکر شدند نظیر «لا إله إلا الله» خواهد بود ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾

توجیه یکی از دو کلمه کفر و فسق در تبیین آیه ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ...﴾

بعد فرمود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ خب فسق ضعیف تر از کفر است چطور می فرماید اگر کسی کافر بود فاسق می شود یا منظور آن أفحش مراتب فسق است یا نه، منظور از کفر، کفران نعمت است بالأخره یا باید در کفر تصرف کرد یا در فسق اگر کفر معنای معهود خود را دارد آن فسق، خروج أفحش است «فَسَق» یعنی «خَرَجَ عَنِ الصِّرَاطِ» خب اگر فسق پایین ترین درک اش اینجا مراد است بله این می تواند بعد از کفر باشد بالأخره یا باید در کفر تصرف کرد و گفت کفر، کفر در مقابل ایمان نیست یعنی بعد از اینکه ما این حکومت را این نعمت را این نظام اسلامی را به اینها دادیم اگر کسی کفران نعمت بکند می شود فاسق یا اگر در کفر تصرف نکردیم در فسق باید تصرف بکنیم.

در سوره مبارکه «نحل» آنجا سخن از کفران نعمت مطرح شده؛ آیه دوازده سوره مبارکه «نحل» این است که ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ﴾ این کفران نعمت است در مقابل شکر. این کفران نعمت منتهی به فسق خواهد شد یا خودش نوعی از فسق است به هر تقدیر در احدی اللفظین باید تأمل کرد و آن را توجیه کرد.

لزوم تحکیم رابطه انسان با خدا و مردم و حکومت اسلامی

بعد فرمود: ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱ در چنین فضایی سه اصل را شما باید رعایت کنید که امور دیگر به همین سه اصل برمی گردد رابطه تان را با خدا باید همیشه مستحکم کنید که نثار این تحکیم ارتباط، نثار است فرمود: ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ﴾ یعنی ارتباط با ذات اقدس الهی باید کاملاً محفوظ باشد ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ رابطه تان را با خلق خدا باید رعایت کنید این «زکاة کلّ شیء بحسبه» وقتی که آیات زکات در سور مبارک مکی نازل شد آنجا بحثش گذشت که منظور زکات مال نیست چون زکات فقهی مال در مدینه نازل شد در سوره مبارکه «مؤمنون» ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾^۲ این به تزکیه نفس تزکیه اخلاقی یا زکات مستحبی و مانند آن برمی گردد و گرنه زکات فقهی در مدینه نازل شده در بخشی از سور مکی سخن از زکات مطرح است در حالی که زکات فقهی مراد نیست آنجا روایاتی هم که در زمینه «زکاة کلّ شیء بحسبه» مطرح بود یادآور شد که «زکاة الجمال العفاف»^۳ هر مکلفی موظف است عقیف باشد آن کس که از جمال بیشتری برخوردار است وظیفه او بیشتر است هر کسی موظف است در راه خدا جهاد کند آن کسی که شجاعتش بیشتر است وظیفه اش بیشتر است «زکاة الشجاعة الجهاد فی سبیل الله»^۴ زکات علم، تعلیم است^۵ زکات جاه رسیدگی به امور دیگران است^۵ اینها را ائمه (علیهم السلام) فرمودند.

۱. سوره مؤمنون، آیات ۱ - ۴.

۲. غرالحکم و درالکلم، ص ۲۵۶، ح ۵۴۰۹.

۳. غرالحکم و درالکلم، ص ۳۳۳، ح ۷۶۶۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۱؛ غرالحکم و درالکلم، ص ۴۴، ح ۱۳۱ و ۱۳۲.

۵. غرالحکم و درالکلم، ص ۳۷۶، ح ۸۴۷۲ و ص ۳۸۱، ح ۸۶۴۹.

بنابراین در چنین نظامی انسان رابطه‌اش را با خدا صحیحاً برقرار می‌کند (يك) رابطه‌اش را با خلق خدا صحیحاً برقرار می‌کند (دو) رابطه‌اش را با حکومت اسلامی درست برقرار می‌کند (سه) که فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ خب این ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ ناظر به مسائل فقهی و عبادی و امثال ذلك که نیست چون آن را در صورت صلات و زکات و امثال ذلك بیان فرمود، فرمود آنچه را که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند آن را اطاعت کنید. در سوره مبارکه «احزاب» اصل کلی است که فرمود هرگز مؤمن حق ندارد وقتی چیزی را که پیامبر فرمود این امتناع بکند آیه ۳۶ سوره مبارکه «احزاب» این است ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ برای اهمیت مسئله نام زن را در کنار نام مرد جداگانه برد فرمود وقتی خدا حکمی کرد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حکمی کرد کسی حق ندارد بگوید من نظرم این است. خب پس این سه عنصر محوری همه دستورها را زیرمجموعه خود دارد آنچه به خدا برمی‌گردد آنچه به خلق خدا و امت برمی‌گردد آنچه به حکومت برمی‌گردد اگر چنین نظامی مستقر شد دیگر کسی حق ندارد در هیچ کدام از این اضلاع سه‌گانه تخلف بکند.

دستور کتاب و سنت بر مرتبط کردن اجزاء و اقامه نماز در جامعه

مطلب بعدی آن است که در سوره مبارکه «حج» که آیه‌اش قبلاً خوانده شد یعنی آیه ۴۱ سوره «حج» فرمود: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ نماز را هم فرمود: ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ درباره نماز هم بارها ملاحظه فرمودید که سخن از اقامه نماز است یعنی ابزار و مصالح اولیه نماز که قرائت چیست رکوع چیست سجده چیست ذکر سجده چیست این در کتاب و سنت آمده شما باید دو کار بکنید یکی اینکه این اجزا و شرایط را شناسایی بکنید و به هم مرتبط بکنید دوم اینکه این را به

صورت يك ستون نگه بدارید آن مطلبی که بارها تکرار شد این بود که شما می بینید هیچ جا سخن از خواندن نماز نیست برای اینکه اگر دین، خود را به عنوان يك كتاب حكيم و مكتب حكيم معرفی کرد فرمود: ﴿يَس * وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ﴾^۶ حرفش باید حکیمانه باشد خب اگر دین خود را به حکمت معرفی کرد همین دین فرمود: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۷ بعد همین دین بخواهد بگوید نماز بخوان این دیگر سخن حکیمانه نیست برای اینکه ستون را کسی نمی خواند ستون خواندنی نیست اگر گفتی ستون است بگو ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ یا نگو نماز ستون دین است یا اگر گفتی نگو نماز بخوان برای اینکه ستون خواندنی نیست قرائت شدنی نیست ستون را اقامه می کنند لذا شما می بینید هر جا سخن از نماز است اقامه صلات است ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾^۸، ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾^۹، ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ همه جا اقامه است فرمود ما این مصالح اولیه را به شما دادیم شما این را به صورت يك ستون در بیاورید.

معرفی نماز بعنوان ستون خیمه جهاد

مطلب بعدی آن است که خب روی زمین ستون برای چیست؟ برای اینکه تکیه بدهیم این را که نمی گویند ستون، خیمه ای لازم است عمود دین نماز است^{۱۰} خیمه دین جهاد است این جهاد خیمه درست می کند این نماز ستون این خیمه است حالا «جهاد کل شیء بحسبه» جهاد فرهنگی هست جهاد اخلاقی هست جهادهای اصغر هست اوسط هست اکبر هست و مانند آن بالأخره ما خیمه ای لازم داریم که در زیر این خیمه به برکت ستون نماز زندگی کنیم اینکه تعبیر فرمود: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ برای همین جهت است ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾.

۶. سوره یس، آیات ۱ و ۲.

۷. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

۸. سوره بقره، آیه ۳.

۹. سوره اسراء، آیه ۷۸.

۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۱۹؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

پرسش: یکی از دلایل مظلومیت قرآن در حوزه‌های علمیه یا در تاریخ شیعه در مقابله فقه این نوع استدلال نبوده که بگویم زکات در ..

معنای مهجوریت قرآن و لزوم جامعیت حوزه در علوم ثلاثه

پاسخ: بالأخره فقهای بزرگوار کارهای خودشان را کردند ولی اینکه فرمودند: ﴿يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱ مستحضرید که این مهجور به معنای متروک نیست ما يك هجرت و هجر به معنی ترك داریم يك هجر به معنای هذیان داریم که - معاذ الله - در جریان ارتحال حضرت گفتند «إِنَّ الرجل» - معاذ الله - «ليهجِر»^۲ این مهجور آن مهجور است برای اینکه قوم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن وقت قرآن را در جانشان نگه می‌داشتند همان چند نفری که ایمان آورده بودند قرآن را حفظ کردند سحرها می‌خواندند در نمازها می‌خواندند خیلی از افراد حافظ قرآن بودند آن روز کسی قرآن را مهجور نکرد متروک نکرد منتها قوم یعنی قریش قرآن را به استهزا گرفتند گفتند - معاذ الله - این هجر است هذیان است فسون است و فسانه. متأسفانه مهجور بودن قرآن به معنی متروک بودن در حوزه‌هاست دیگر این دینی که به ما گفته «طلب العلم فريضة»^۳ این دینی که به ما گفته «اطلبوا العلم ولو بالسین»^۴ «ولو بخوض اللجج»^۵ این همه ترغیبی که کرده عالم بشوید گفته چه بخوان گفته «إِنَّمَا إِذَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةُ آيَةٍ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»^۶ ما گفتیم «آية محكمة» فقه و اصول، «فريضة عادلة» فقه و اصول، «سنة قائمة» فقه و اصول این حوزه ما به این صورت در آمد «آية محكمة» چه کار به فقه و اصول

۱. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۲. الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

۴. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۷.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

دارد این مربوط به جهان‌بینی است فلسفه است کلام است خدا هست یا نه، واحد هست یا نه، رابطه خلق و خالق چگونه است بعد معاد چگونه است بهشت چگونه است برزخ چگونه است دوزخ چگونه است اینها به «آیه محکمة» برمی‌گردد اینها در حوزه‌ها مطرح نیست فقه مطرح است البته آن هم فقه به همین صورت که ملاحظه می‌فرمایید ولی بالأخره این حرفها در کتابها آمده دیگر اگر هر کدام از ما بالأخره يك گوشه این علوم را بگیریم بعضیها آیه محکمه بعضیها فریضه عادله بعضیها سنت قائمه - ان شاء الله - حوزه به جامعیت خودش می‌رسد.

معنای معروف و منکر و وظیفه اولیه انسان و ناهی بودن نماز از منکرات

خب عمده امر به معروف و نهی از منکر است که ما الآن در ماه محرم هستیم این ماه، ماه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر در بحث دیروز اشاره شد که این سهل‌المئونه است خیلی هم اثر دارد یعنی اگر کسی را مجرم شد حالا یا مجرم اقتصادی است یا مجرم اخلاقی است بالأخره روشن شد يك جرم مشهودی دارد مردم می‌دانند که او چه کاره است این اگر در جامعه زندگی می‌کند کسی هیچ اعتراضی نسبت به او نکند فقط این کار آسان را که نازل‌ترین مرتبه امر به معروف است و بر همه ما واجب هم است انجام دهیم که او را با يك چهره عبوس نگاه کنیم به او لبخند نزنیم اینکه بر همه ما واجب است مقدور همه ما هم است اگر يك زن بی‌حجابی دارد می‌گذرد تمام این خانها وقتی او را نگاه می‌کنند با چهره غضبان نگاه کنند متنفرانه نگاه کنند خب او یقیناً خودش را جمع می‌کند دیگر این وجوه مکفهره^۱ که فرمودند^۱ همین است دیگر.

این امر به معروف و نهی از منکر چند قسم است فرمود نماز جلوی منکر را می‌گیرد منکر یعنی چیزی که خدا او را به رسمیت شناخت قرآن او را به رسمیت شناخت اهل بیت آن را به رسمیت شناختند نزد اهل بیت نکره است نزد عقل نکره است. معروف یعنی چیزی که خدا او را به رسمیت شناخت نزد اهل بیت معرفه است نزد قرآن معرفه است نزد عقل معرفه است یعنی او را به رسمیت شناختند نماز چنین کاری می‌کند جلوی منکر را می‌گیرد نهی می‌کند. خب در اینکه نماز هر کسی ناهی اوست این حرفی در آن نیست ما حالا لازم نیست که بمیریم و ترازوی اعمالی نصب بکنند که بفهمیم اعمال ما قبول شد یا نه، آن مرحله کامل است اما مراحل عادی‌اش دیگر خدا علامت را به ما داد دیگر فرمود من میزان نازل کردم^۱ یعنی قرآن ترازوست دیگر ما کاملاً می‌توانیم بفهمیم این نماز ظهر و عصری که خواندیم قبول شد یا قبول نشد اگر تا غروب - ان شاء الله - آلوده نشدیم معلوم می‌شود این قبول شد دیگر برای اینکه «الصلاة ما هی» جنس و فصلش را قرآن مشخص کرد فرمود نماز آن است که نهی از فحشا و منکر می‌کند ما خوشحالیم که تا عصر آلوده نشدیم و نماز ظهرین ما مقبول شد اما اگر - خدای ناکرده - آلوده شدیم بعد از اینکه از مسجد و حسینیه در آمدیم تن به تباهی دادیم این دیگر می‌فهمیم که نماز مقبول نیست دیگر صحیح است قضا و اعاده ندارد اما قبول نشده آن حکم کلامی که ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲ در آن نیست این مشخصات را دین فرمود حالا آن اسرار و رموز این حقایق در قیامت عندالحساب روشن می‌شود ولی این خصوصیات را که خدا فرمود من ترازو فرستادم مشخص می‌شود.

غرض این است که نماز افراد، ناهی خود آن افراد است نماز جماعت ناهی آن جماعت است نماز جمعه ناهی نمازگزاران جمعه است اگر فضای مملکت فضای نماز بود باید این فضا عطرآگین باشد این امت را این مملکت را از

۱. سوره شوری، آیه ۱۷؛ سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

فحشا و منکر باز بدارد اگر این نماز مقبول باشد اگر نماز فردا نماز جماعت نماز جمعه قبول شد کشور عطرآگین می شود و اگر - خدای ناکرده - کشور آلوده شد معلوم می شود این نمازها مقبول نیست اینها معیارهای است که قرآن کریم مشخص فرمود، فرمود: ﴿وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱ خب «زکاة کل شیء بحسبه» زکات هر چیزی به حسب خودش است «زکاة الشجاعة الجهاد فی سبیل الله»^۲ در اینجا که فرمود: ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ همه این مراتب را بازگو فرمود.

ناتوانی کفار در عاجز کردن دین و اراده الهی

می ماند مطلب دیگری که بعضیها خیال کردند با قدرتشان می توانند در برابر دین خدا بایستند فرمود اینها که کافرنند بسیار خب حالا قبول نکردند دین را نپذیرفتند ولی این را باید بفهمند که کاری از آنها ساخته نیست ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ﴾ اینها می خواهند دین را از پا در بیاورند مسلمانها را از پا در بیاورند نظام اسلامی را از پا در بیاورند از اینها کاری ساخته نیست اینها مُعْجِز نیستند معجز به کسی می گویند که دیگری را عاجز بکند فرمود هیچ چیزی در عالم پیدا نمی شود که اراده خدا را عاجز بکند و هیچ چیزی در عالم پیدا نمی شود که جلو بیفتد و اراده خدا را عقب بزند این دو اصل را قرآن کریم بالصراحه بیان کرد فرمود ما هرگز عقب نمی افتیم ﴿وَمَا

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۳، ح ۷۶۶۶.

تَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ^۱ که کسی جلو بزند ما عقب بیفتیم اراده او خواست او قدرت او جلوی مکتب ما دین ما را بگیرد این چنین نیست.

پرسش: کسی جلوی عمل صالح را بگیرد خداوند اراده عمل صالح را کرده و این جلوی آن را گرفته.

پاسخ: خب جلوی آن آقا را گرفته و آن آقا به مقصد رسیده است و ذات اقدس الهی از راه دیگری همین آقا را تأیید می‌کند و آن شخص را هم سر جایش می‌نشانند.

در این قسمت فرمود: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ مبدا خیال بکنید آنها که قدرت دارند جلوی مکتب را بگیرند جلوی قرآن و عترت را بگیرند این شدنی نیست ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ اینها در يك گوشه زمین بخواهند جلوی دین را بگیرند نمی‌شود مگر اینکه خود افراد دین‌دار نباشند اگر افراد این شرایطی که ما گفتیم داشتند هرگز بیگانه نمی‌تواند اینها را به زانو در بیاورد مکتب را یعنی دین را عاجز بکند ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ کاری در دنیا از آنها ساخته نیست

تبیین ماوی کافران و بخشی از اسرار قیامت در آیات

از لحاظ آخرت هم ﴿وَمَا وَاهُمْ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ﴾ آتش جای اینهاست بعد مصیر اینها هم آتش است یعنی اینها مسیر را که همان سیئات و گناهان باشد طی می‌کنند تا می‌شوند آتش. اسرار قیامت برای خیلی از ماها روشن نیست و دسترسی هم نداریم اما بخشی از این اسرار را در آیات قیامت به خوبی می‌شود فهمید ما جریان جهنم را که شنیدیم، ندیده باور داریم درکات جهنم را که قرآن و روایات فرمودند باور داریم شعله‌های جهنم را باور داریم اما درخت نسوز جهنم چطور است که ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾^۲ درختی است که با آتش

۱. سوره واقعه، آیه ۶۰؛ سوره معارج، آیه ۴۱.

۲. سوره صافات، آیه ۶۴.

آبیاری می شود اینها چطور است هیزمی است که با آتش دوام پیدا می کند و هیزمی است که آتش جهنم با آن هیزم مخصوص افروخته می شود اینها را قرآن مشخص کرده فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ کسی که قاسط است اهل قسط است قسط یعنی جور در قبال قسط به معنای عدل، قسط به معنی جور یعنی هیزم جهنم خود این ظالمانند یعنی خود این ظالم گُر می گیرد این مقدار را که می فهمیم اما حالا هیزم دیگر دارد ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۲ آن ناسش را می فهمیم این حجاره همان حجاره ای است که به صورت بت در می آوردند می پرستیدند و مانند آن فهم اینها ممکن است ولی غرض این است که این گونه از آیات را آدم به خوبی می فهمد که بعضی افراد گُر می گیرند و نمی سوزند، نمی سوزند یعنی خاکستر نمی شوند برای اینکه يك هیزم نسوزند هیزم نسوز مرتب در سوخت و سوز است برای اینکه در سوره «نساء» گذشت که ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^۳ دیگر خب این دائماً دارد می سوزد دیگر آن درخت که ﴿شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾^۴ این می شود ائمه کفر اینها هم می شوند ظالمین خب ظاهر اینها را که آدم می فهمد که شخص خودش مرتب می شود مَصِير بنا بر این این مَصِير سر جایش محفوظ است سبیل غی هم مسیر است که آن هم سر جایش محفوظ است این کسی که راه گناه را دارد طی می کند این سبیل غی است و مسیر است وقتی که به قیامت رسیده خود این شخص می شود هیزم جهنم ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۵ هیزم جهنم می شود لذا این مَصِير سر جایش محفوظ است.

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴.

۳. سوره نساء، آیه ۵۶.

۴. سوره جن، آیه ۱۵.

عبرت گیری از نجاك افتادن جبهه گیران مقابل اراده خدا در تاریخ

خب در سوره مبارکه «فاطر» فرمود نه تنها اینها هیچ چیزی در عالم نیست که جلوی اراده خدای سبحان را بگیرد؛ آیه ۴۴ سوره مبارکه «فاطر» این است ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ آخر قدری اینها تاریخ بخوانند قدری آثار باستانی را ببینند کسانی را ما خاک کردیم که چند برابر اینها قدرت داشتند نه تنها آنها و شما بلکه چیزی در عالم پیدا نمی شود که در برابر اراده خدا بایستد ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ چون او قدیر مطلق است، علیم محض است. در سوره مبارکه «سبا» فرمود این صنادید قریش مگر چقدر سرمایه دارند چقدر عِدّه و عُدّه دارند ما کسانی را خاک کردیم که اینها يك دهم قدرت آنها را ندارند؛ در آیه ۴۵ سوره مبارکه «سبا» فرمود: ﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِيعَتَنَا مَا آتَيْنَاهُمْ﴾ رسول من! کسانی قبل از این صنادید قریش انبیای گذشته را تکذیب کردند ما آنها را خاک کردیم که این صنادید مکه این سرمایه داران مکه يك دهم قدرت آنها را ندارند خود حجاز يك حیاط خلوتی برای این دو امپراطوری بود چه چیزی داشت حجاز که حالا اینها بنازند فرمود: ﴿وَمَا بَلَّغُوا مِيعَتَنَا مَا آتَيْنَاهُمْ﴾ این جریان عاد و ثمود را ما از بین بردیم اینها چه می خواهند بگویند ﴿وَمَا بَلَّغُوا مِيعَتَنَا مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ وقتی من می خواهم بگیرم خوب می گیرم خب بنابراین اگر کسی بخواهد در برابر دین بایستد این پوزش به خاک مالیده می شود به اسوء وجه رسوا خواهد شد این خیال نکند که با فردی طرف است. این با حق طرف است این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در نهج البلاغه هست که يك کشتی گیر است که پشت همه را به خاک می مالد و آن حق است «مَنْ صَارَ

الحقّ صَرَعه^۱ مصارعه یعنی کشتی گیری اگر کسی بخواهد با حق کشتی بگیرد حتماً پشتش به خاك می افتد هر کس با حق کشتی گرفت شکست خورد «مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعه» حق او را به زمین می زند همه جا همین طور است حالا يك وقت در برابر اصل مكتب است يك وقت در برابر يك انسان مظلوم است که حق با اوست و انسان می خواهد او را از پا در بیاورد.

بررسی شبهه ای پیرامون تطبیق آیه استخلاف ارض بر حضرت حجت (عج)

بنابراین آنچه در بخشهای دیگر آمده ناظر به همین قسمتهاست که این آیه اصل کلی را مشخص کرد فرمود اصل کلی توحید است و اطاعت خداست از يك سو و اطاعت پیامبر است در فرمایشاتی که آن حضرت به ما فرمودند. اگر منظور از این ارض مقطعی باشد شامل خلیها می شود و اگر منظور از ارض کلّش باشد مخصوص حضرت حجت (سلام الله علیه) است و روایاتی که کنزالدقائق ذکر کرده همین جریان حضرت حجّت (سلام الله علیه) است^۲ منتها می ماند يك شبهه که این آیه که به صورت وعده ذکر شده ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اگر درباره حضرت حجّت (سلام الله علیه) باشد هیچ کدام از آنها که در زمان نزول آیه نبودند آیه با چه کسی دارد حرف می زند این ﴿مِنْكُمْ﴾ خطاب با چه کسی است هیچ فردی هیچ جمعیتی هیچ کدام از آنها که در زمان حضرت حضور دارند الآن نیستند و هیچ کدام از اینها که الآن هستند و به حسب ظاهر مخاطب اند آن وقت نیستند. سرّش این است که آیات الهی چند نحو است چند صنف است چند قسم است يك قسم اشخاص مخصوص است مثل قسمت مباحله مثل آیه تطهیر مثل آیه ولایت که اینها مخصوص است يك قسمت مخصوص به يك قوم خاص است مثل مهاجرین مثل انصار اینها هم مخاطب خاصّ خودش را دارد يك قسمت به عنوان قضیه حقیقه است راجع به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۸.

۲. تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

عنوان است شما دنبال چه کسی می گردید اگر کسی گفت «کلّ نار حارّ» شما می گوید الآن اینجا که آتش نیست
 خب نباشد ما که نه قضیه شخصیه داریم (يك) نه قضیه خارجیه داریم (دو) يك قضیه حقیقه است قضیه حقیقه
 «کلّ نار حارّ» که احتیاج ندارد که الآن آتشی باشد این به صورت يك قضیه حقیقه است هر قومی هر عصر و
 مصری اگر این شرایط را داشت ذات اقدس الهی آنها را تأیید می کند منتها در عصر حضرت حجّت این شرایط
 حاصل می شود.

فحصّل که آیات قرآن گاهی مربوط به شخص است يك نفر یا چند نفر مثل آیه مباهله یا آیه تطهیر یا آیه
 ولایت اینها مرزش مشخص است يك وقت است راجع به قوم است نظیر مهاجرین نظیر انصار آنها محور
 مشخص است یا قضیه شخصیه است نظیر آیه ولایت و تطهیر و مباهله یا قضیه خارجیه است نظیر مهاجرین و
 انصار و امثال ذلك یا قضیه حقیقه است نظیر همین گونه از آیات این وعده های الهی که مخصوص يك گروه خاص
 نیست این چنین نیست که مخصوص آنها باشد آنها موفق می شوند این را پیاده کنند امروز اگر حضرت ظهور بکند
 پیاده بکند همین طور است قبلاً هم اگر حضرت ظهور می کرد پیاده می کرد همین طور بود آیه مخصوص نیست آنها
 این توفیق را دارند که مشمول آیه باشند آیه به صورت قضیه حقیقه است اگر کسی گفت هر وقت لامپ فلان
 روشن کردید فضا دیگر از تاریکی نجات پیدا می کند این يك قضیه حقیقه است حالا الآن آن لامپ نیست یا الآن
 آن نورافکن نیست حساب دیگر است هر کسی موفق شد نورافکنی ایجاد کرد فضا را کاملاً زیر نظر دارد آن وقت
 حضرت نورافکنی دارد ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱ و کلّ زمین - ان شاء الله - اصلاح می شود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»